

## سیبویه و سرآغاز دستورنویسی زبان عربی

ژیلا خانجانی\*

### چکیده

در این مقاله، آرای سیبویه - دانشمند مسلمان و ایرانی - دربارهٔ زبان و زبان‌شناسی بررسی شده است. این عالم بزرگ ایرانی، که از رهبران نحلهٔ بصره نیز بود، در نحو زبان عربی به کمال رسید. کتاب او با عنوان *الکتاب* از معروف‌ترین و معتبرترین کتاب‌ها در زمینهٔ نحو است. *الکتاب* طرز توصیف دستور زبان عربی را تعیین و تثبیت کرد. تصویری که او از دستور زبان عربی رسمی و کتابتی ترسیم نمود به‌ذات همان است که امروزیان از آن زبان در ذهن دارند.

**کلیدواژه‌ها:** مکتب کوفه و بصره، اجزای سخن، رسایی، اعراب، افعال‌شناختی، استعمال، الغا.

### ۱. مقدمه

اولین گام در راه مطالعهٔ زبان عربی ابداع نشانه‌هایی برای قرائت صحیح آن بود، سپس تدوین رسم‌التعلیم زبان عربی؛ که گفته شده است: حضرت علی (ع) به ابوالاسود دوئلی گفت تا قواعدی برای زبان وضع کند و امت، به استعانت از آن قواعد، زبان عربی را بیاموزند و بتوانند قرآن بخوانند و بفهمند؛ و ابوالاسود دوئلی با راهنمایی ایشان علم نحوهٔ سخن‌گفتن را ابداع کرد (خانلری ۱۳۷۳: ۴۲؛ نجدی ناصف ۱۳۵۹: ۷۹ - ۱۷۲) و واضع علم نحو شد. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که همواره علم لغت و نحو از جمله اشتغالات مهم دانشمندان اسلامی بوده و، از همان آغاز، سیر تکامل خود را بدون توقف ادامه داده و، در هر گذری از تاریخ، دانشمندان عصر آن را قبض و بسط داده‌اند.

\* مربی دانشگاه پیام نور مرکز الیگودرز لرستان jkhanjani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۱۰

سیبویه، زبان‌شناس مسلمان ایرانی، آغازگر سنت زبان‌شناسی عربی تلقی می‌شود. نام کامل او عمرو بن عثمان بن قنبر است و کنیه اش ابوالبشر. او از بردگان بنی حارث بن کعب بود و در حدود ۷۵۰ سال پیش در شهر بیضای فارس متولد شد. درباره لقبش، سیبویه، نقل‌ها متفاوت است: ظاهراً سیبویه به معنی «بوی سیب» است، چون بوهای خوشی از او ساطع می‌شد. (یاقوت ۱۴۰۰: ۱۱۵) «امام النحاه» نیز یکی از لقب‌های اوست. او نحو را از خلیل بن احمد، عیسی بن عمر، یونس بن حبيب فرا گرفت و علم لغت را از ابی الخطاب اخفش. *الکتاب*، که معروف‌ترین و معتبرترین کتاب‌ها در زمینهٔ نحو است (مصاحب ۱۳۴۵: ۱۳۹۶)، تألیف اوست که به آن «قرآن‌النحو» هم می‌گویند. (ابوطیب لغوی ۱۳۷۵: ۶۵) این اثر پایه و آغاز زبان‌شناسی عربی است و از این جهت با دستور پانینی در سنسکریت قابل قیاس است.

او نخستین فردی است که برای زبان عربی صرف و نحو (دستور) نوشت و صداها را در این زبان مشخص ساخت. بنابراین، نشانه‌های ضمه، فتحه، کسره و تنوین‌ها اختراع و کار سیبویه است. وی با این عمل عنوان «سیبویه نحوی» را به خود اختصاص داد. کار سیبویه شاهکار بود و بدون آن پیشرفت زبان عربی میسر نبود. به این ترتیب، این ایرانیان بودند که برای اعراب دستور زبان (صرف و نحو) نوشتند.

*الکتاب* سیبویه پس از مرگش مشهور شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. اخفش واسطهٔ کتاب سیبویه است. سیبویه *الکتاب* را بر احدی قرائت نکرده است بلکه پس از مرگش دیگران نزد اخفش قرائت کردند. از اخفش نقل است که «سیبویه در کتاب خویش چیزی نوشت مگر آنکه آن را بر من عرضه داشت». البته عده‌ای *الکتاب* را تألیف سیبویه ندانسته و گفته‌اند که وی بر *کتاب الجامع*، تألیف عیسی بن عمر ثقفی، حواشی بسیار افزوده و آن را چندان بسط داده که کتاب بزرگی شده است. (ابن خلکان ۱۹۸۵: ۴۸۶)

## ۲. مکتب‌های بصره و کوفه

تحقیقات و تتبعات در زمینهٔ دستور و فقه‌اللغه بدو در شهرهای کوفه و بصره، دو شهر عمدهٔ عراق سفلا، آغاز شد. شهر بصره اولین مرکز علمی و شهر کوفه نیز مرکز دیگری بود که علم از بصره به آنجا نشر یافته بود. (انوار ۱۳۵۳: ۱۷) این دو شهر از مراکز مهم تعلیم و تربیت در دوره‌های اولیهٔ اسلامی به شمار می‌آمدند. درون مکتب بصره، نفوذ ارسطو محسوس بود و این نفوذ بخشی از تأثیر فراگیری بود که علم و فلسفهٔ یونانی در امر دانش و تحقیق در عالم اسلام

گذاشت. پیروان این مکتب به قیاس و عقل‌گرایی باور داشتند و نظریه‌های آنها نظامی شکل گرفته داشت. آنان بر نظم محض در زبان و سرشت نظام‌مند آن تأکید می‌کردند، زیرا زبان را وسیله‌ای می‌دانستند که با آن به گفتگوی منطقی در باب پدیده‌های جهان می‌باید پرداخت.

در مقابل، نظریه‌های پیروان مکتب کوفه مجموعه‌ای از نظریات تصادفی و اتفاقی بود. آنها بر گوناگونی و تنوعی که عملاً در زبان یافت می‌شد تأکید می‌کردند، از جمله بر گوناگونی‌های موجود میان گویش‌های یک زبان و اختلاف‌هایی که در متن‌ها یافت می‌شد و در نزد اصحاب نظر درست و پذیرفتنی قلمداد می‌گردید. پیروان این مکتب به گونه‌ای آرای سامان‌گریزان را دنبال می‌کردند. (روبینز ۱۳۷۰: ۲۱۳)

در مکتب کوفه، تحلیلگران فعل را اصل و مصدر را مشتق از آن قلمداد می‌کردند. اما در مکتب بصره چنین استدلال می‌شد که برای هر مصدری فعلی وجود دارد، حال آنکه مصادر بسیاری در عربی هست که فعل ندارند، مانند عبودیت، نبوت، و نیز مصدری هست که از الفاظ خود مشتق نشده‌اند، یعنی اسم مصدرند، مانند کرامه، عطا، و غیره. (علوی مقدم ۱۳۵۳: ۱۶۴)

مدتی بصره و کوفه مرکز علم و ادب بود، اما، در اواسط قرن سوم قمری/ نهم میلادی، بغداد جانشین این دو شهر گشت، و علمای کوفه که در نزدیکی بغداد می‌زیستند به آن شهر آمدند. عباسیان هم آنان را گرامی داشتند و دست و بال آنها را گشودند، زیرا در تأسیس دولت عباسی کمک کرده بودند. خلفای عباسی دانشمندان کوفه را ارج نهادند، پس آنها از این موقعیت خود مغرور شده با دانشمندان بصره به مجادله و مناظره پرداختند و میانشان در بسیاری از مسائل مربوط به نحو، ادب، لغت و ... کشمکش‌هایی در گرفت که مشهورترین آن داستان «زنبور و نحله» و اختلاف میان کسائی کوفی و سیبویه بصری است؛ و، چون کسائی معلم نحو امین، پسر هارون، بود، دربار خلافت از وی طرفداری می‌کرد و طبعاً پیروزی هر یک از این دو دانشمند به پیروزی همشهری‌های آنان منتهی می‌شد. (جرجی زیدان ۱۳۸۶: ۴۸۰)

در هر دو مکتب زبان‌شناسی کوفه و بصره، نظام‌های نظری و عملی بسیار دقیق و ظریف طرح می‌شد که هر یک به نوبه خود صحت و منطقی کافی داشت. اما، در آنها هیچ مرز مشخص و قطعی وجود نداشت. در طول زمان، این دو مکتب همیشه از هم متأثر می‌شدند و از عقاید هم پیروی می‌کردند. علاوه بر این، در درون هر یک از این مکاتب بین دانشمندان آن مکتب در نسل‌های متفاوت اختلاف آرا پیدا می‌شد. از جمله، در مکتب بصره، سیبویه جزو اولین نسل بعد از پیشوایان نحوی به شمار می‌آمد و مُبرّد، در نسل بعد از آن، در رأس نحویان بصره بود. با این حال، گاهی در مباحث نحوی آرای سیبویه را نقض می‌کرد. (نجدی ناصف ۱۳۵۹: ۳۰۳)

### ۳. کتاب و دیدگاه سیبویه

مستشرقان و غربی‌های عرب‌شناس همواره بر این باور بوده‌اند که *الکتاب* سیبویه، علی‌رغم بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌ها و نیز ابتدایی بودن آن، حاوی داده‌هایی است که باید زیربنای پیکربندی نظریه‌ی دستوری قرار گیرد. (میرعمادی ۱۳۷۶: ۴۰)

سیبویه بررسی دستور زبان عربی را بر پایه‌ی برخی اصول و تمایزهایی به انجام رساند که دقت روش او را در توصیف زبان نشان می‌دهد. از آشکارترین اصول بررسی زبان در *الکتاب* توجه به نمونه‌های گفتاری است، به این معنی که سیبویه در بحث‌های دستوری خود نمونه‌هایی از گفتار زبان عربی را ارائه می‌کند.

سیبویه در *الکتاب* زبان قرآن، اشعار دوران پیش از اسلام، و نیز نمونه‌های گفتاری را با هم در نظر می‌گیرد، ولی او همانند دیگر دستور نویسان زبان عربی معتقد است که زبان عربی باستان زبان گفتاری است، و زبان نوشتار تنها آوانویسی گفتار است. (Carter 1981: 147)

*الکتاب* ۵۷۴ باب دارد. هفت فصل نخست کتاب، که «رسالات» نامیده می‌شود، به بیان برخی آرای مقدماتی در باب مقولاتی چون «اجزای سخنی و «نشانه‌های حالتی» (case-markers) (اعراب) و نظایر آن می‌پردازد، اما این مقوله‌ها عمدتاً مستقل از یکدیگر بررسی می‌شوند. (Bohas & Others 2006:42)

هرچند کتاب بر اساس نظام تسلسلی صرف مقوله‌ها، آن‌گونه که در رساله‌های سنتی مرسوم است، تنظیم نشده اما، در سازمان‌بندی و شکل‌گیری هر فصل، اتکا بر ششم زبانی خواننده محسوس است.

سیبویه کلمه را در زبان عربی به سه قسم تقسیم کرد: اسم و فعل، که قابل تصریف‌اند، و سومی که نه اسم است و نه فعل بلکه حرف است و قابل تصریف نیست. این دسته سوم حروف اضافه، حروف ربط و جز اینها را شامل می‌شود. او اسم را برحسب ویژگی‌های صرفی و نحوی آن به صورت دسته‌بندی‌های دوتایی، یعنی معرفه و نکره، مفرد و جمع، و مذکر و مؤنث، مشخص می‌کند، همچنین توضیح می‌دهد که، در جفت‌های دستوری یاد شده، اسم معرفه، جمع و مؤنث دارای نشانه است و نسبت به قرینه خود یعنی نکره، مفرد و مذکر قوی‌تر است. (سیبویه ۱۳۱۶: ج ۱، ۲-۷)

علاوه بر این، سیبویه برای حروف عربی توصیف آواشناختی تازه‌ای را مطرح می‌کند که به مراتب پیشرفته‌تر از علم آواشناسی غربی در دوره معاصر و دوره‌های پیش از او بود (روبینز ۱۳۷۰: ۲۱۴). او صداهای (حروف) زبان عربی را بر پایه ویژگی‌های تولیدی آنها مورد

توجه قرار داد، به این صورت که تولید آوا را به معنی مانع بر سر راه هوای بازدم توصیف می‌کرد. دانشمندان اسلامی وجوه ایجاد مانع را مخرج می‌نامیدند که به معنی بیرون رفتن و، در اصطلاح دستوریان، محل خروج هوا است.

دستورنویسان اسلامی کار توصیف آواها را از جایگاه پسین، یعنی از حنجره و حلق، شروع می‌کردند و به جایگاه پیشین، یعنی لبها و خیشوم، به پایان می‌بردند. (Robins 1967: 214-215) بیشتر یافته‌های سیبویه در هفت فصل آخر (فصل‌های ۵۶۵ - ۵۷۱) کتاب او یافت می‌شود، که وجه اشتراک همگی آنها موضوع ادغام («همگونی»؛ به معنای تحت‌اللفظی «درج») است. او پس از توصیفی از حروف (واج‌ها) در فصل ۵۶۵، درصدد بررسی پدیده‌های متنوع همگونی - هم درون‌کلمه‌ای و هم میان‌کلمه‌ای - برمی‌آید. این پدیده‌های همگونی در هر دو سطح زنجیری (segmental) و زیر زنجیری (super segmental) عمل می‌کنند. (شفیع پور ۱۳۸۸: ۱۰۰)

سیبویه پایانه‌های کلمات را به هشت دسته تقسیم کرد: نصب (accusative)، جر (genitive)، رفع (nominative)، جزم (apocopate)، فتح (a-vowel)، کسر (i-vowel)، ضمّ (u-vowel)، وقف (zero-vowel)؛ که هر کدام به صورت جفت‌های دوتایی تقسیم شده چهار گروه را تشکیل می‌دهند:

نصب و فتح، جرّ و کسر، رفع و ضمّ، و جزم و وقف.

در اینجا ابتکاری دیده می‌شود. او در واقع این حرکت‌ها را به دو گروه تقسیم و در دو وضعیت بررسی می‌کند: (۱) وضعیتی که نقش دستوری ایفا می‌کند؛ (۲) وضعیتی که نقش دستوری ایفا نمی‌کند. آنجا که عامل (operator or agent) وجود ندارد، با حرکت‌های فتحه، ضمه، وقف و کسره روبرو هستیم که ثابت‌اند و بخشی از کلمه محسوب می‌شوند. در جایی که عامل باشد، حرکت‌های نصب، جرّ، رفع و جزم نیز هستند که جزء نقش کلمه‌اند. این مسئله با حاکمیت (government) - در زبان‌شناسی امروز قابل قیاس است. (1997:36 Versteegh) رابطه بین عامل و نشانه‌های حالت (اعراب) در جدول زیر مشخص شده است:

با عامل		بدون عامل
/a/	نصب	فتحه
/i/	جر	کسره
/u/	رفع	ضمّه
zero	جزم	وقف

سیبویه فصلی از این کتاب را به مقولهٔ افعالی که می‌توان آنها را حاکم (governor) ساخت یا از حاکمیت بازداشت اختصاص داده است. او این دو ساختار را به ترتیب «استعمال»، یعنی استفاده از توانایی فعل در حاکمیت، و «الغا»، یعنی بازداشتن فعل از اعمال حاکمیت، می‌خواند. این صورت‌بندی به ویژگی افعال شناختی (verbs cognitive)، همچون افعال «دانستن» یا «تصور کردن»، مربوط می‌شود که معمولاً دارای ساختاری با دو مفعول‌اند.

مثال:

۱. أَظُنُّ زَيْدًا ذَاهِبًا. تصور می‌کنم زید (حالت مفعولی) برود. (حالت مفعولی)

این جمله ممکن است در مواردی دیگر با دو اسم با حالت فاعلی نیز به صورت زیر به کار رود:

۲. زَيْدٌ ذَاهِبٌ أَظُنُّ. زید (حالت فاعلی) دارد می‌رود (حالت فاعلی) تصور می‌کنم.

در مورد نخست، اختصاص حالت مفعولی به زید و ذاهب حاصل حاکمیت فعل است، در حالی که، در مورد دوم، این حاکمیت به تعلیق در آمده است به نحوی که دو عنصر دیگر پایانهٔ فاعلی یافته‌اند. (سیبویه ۱۳۱۶: فصل اول، ۴۱ - ۶۴)

سیبویه، برای روشن‌تر کردن وضعیت‌های «استعمال» و «الغا»، از یک دسته جمله‌های هم‌خانواده استفاده می‌کند:

### ۱. استعمال

الف) أَظُنُّ زَيْدًا ذَاهِبًا. من معتقدم زید می‌رود.

ب) زَيْدٌ ذَاهِبٌ أَظُنُّ. این زید است - من معتقدم - می‌رود.

ج) زَيْدٌ أَظُنُّ ذَاهِبًا. زید من معتقدم می‌رود.

جملهٔ الف بی‌نشان‌ترین حالت را نشان می‌دهد، چون ناظر بر آرایش نظام‌مند جمله است که در آن مفعول به دنبال فعل آمده است. مثال‌های ب و ج دو مورد رایج را نشان می‌دهند که در آن عمل پیشایندسازی (ante position) صورت پذیرفته است. در جملهٔ نخست، عنصر پیشایند شده جایگاه خود را به عنوان مفعول فعل حفظ می‌کند و شاهد آن گرفتن پایانهٔ مفعولی است. در حالی که، در جملهٔ دوم، آن عنصر نقش مبتدا را دارد که معمولاً با پایانهٔ صرفی به صورت حالت فاعلی نشان داده می‌شود. (میرعمادی ۱۳۷۶: ۴۶)

### ۲. الغا

الف) زَيْدٌ أَظُنُّ ذَاهِبٌ. زید من معتقدم رفته است.

ب) زیدٌ ذاهبٌ اظنٌ. زید رفته است من معتقدم.

ج) اظنٌ زیدٌ ذاهبٌ. من معتقدم زید رفته است.

سیبویه معتقد است «هر زمان که قصد به الغا داشته باشیم، (در مورد افعال شناختی) جمله‌هایی همچون جمله الف در وضعیت الغا قوی‌تر است.» (همانجا) در نتیجه، هر جمله از مجموعه جملات هم‌خانواده ممکن است نتیجه راهبردی ویژه باشد که در هر گام متضمن یک انتخاب از میان کنش‌های متفاوت است.

او اصطلاح نحو را برای اشاره به تحلیل و توصیف ساخت زبان با توجه به معنی آن به کار برده است و، با توجه به این فرض، جملات از منظر دستوری و زبان‌شناختی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته بر اساس روابط صوری موجود بین اجزای آنها تجزیه و تحلیل می‌شوند؛ و دسته دیگر آنهایی که بر اساس نقشی که متکلمان ایفا می‌کنند تا تأثیر کلامی خاصی را بر مخاطبان خود بگذارند بررسی می‌شوند.

سیبویه، بر اساس معیار شناختی، پاره‌گفتارها را به دو دسته صریح (مستقیم) و مُحال (نادرست) طبقه‌بندی می‌کند. پاره‌گفتار مُحال جمله‌ای است که از آن هیچ نوع معنایی قابل برداشت نیست. (سیبویه ۱۳۱۶: فصل اول، ۸)

مثال:

من شما را فردا دیدم. (میرعمادی ۱۳۷۶: ۵۲)

در سطح دیگر، جمله‌های مستقیم قرار دارند که به دو دسته حسن (well-formedness) و قبیح (ill-formedness) تقسیم می‌شوند. جمله‌های قبیح بدساخت و نادرستی‌اند اما دارای معنا هستند. علاوه بر این، سیبویه برخی از پاره‌گفتارها و جملات را به این دلیل که تا حدی نارسا هستند ضعیف می‌خواند. در بعضی موارد، به معیارهای دیگری بر می‌خوریم که به ارزش درونی جمله - مربوط نمی‌شوند بلکه به نقش و بسامد آن جمله در نزد متکلمان عرب زبان بستگی دارد. به این ترتیب، می‌توان چنین تصور نمود که سیبویه جمله‌ها و پاره‌گفتارهایی را ضعیف می‌داند که نادرست‌اند اما، به دلیل استفاده عرب‌زبانان و تصدیق آنان، مورد قبول واقع شده‌اند. (Others & Bohas 2006: 52-53)

با این فرض، در یک قطب جملات ناپذیرفتنی یا نادرست و در قطب دیگر جملات پذیرفتنی یا درست قرار می‌گیرند. با این همه، نمی‌توان دقیقاً پیش‌بینی نمود که کدام جمله‌ها پذیرفتنی و کدام ناپذیرفتنی هستند.

در فصلی دیگر از کتاب با عنوان «باب المسند و المسندالیه»، اولین بار، به دو سازه اصلی جمله یعنی نهاد و گزاره (مسند و مسندالیه) بر می‌خوریم. در این بخش چنین آمده است:

مسند و مسندالیه نمی‌توانند مستقل از یکدیگر و جدا از متکلم وجود داشته باشند. از آن جمله‌اند: اسم در جایگاه - مبتدا - (مبتدای جمله اسمیه) و آنچه آن اسم در مورد آن است: عبدالله برادر توست؛ همچنین در جمله عبدالله در حال رفتن است فعل از اولین گروه اسمی جدا نیست. (سیبویه ۱۳۱۶: رساله یک، ۷)

سیبویه معتقد است یک جمله از دو جز یا عنصر و نه بیشتر تشکیل شده است و این دو عنصر عبارت‌اند از یک گروه اسمی مبتدا و یک عنصر اسنادی یا یک فعل و یک اسم. او به صراحت می‌گوید که مسند و مسندالیه (نهاد و گزاره) دو عنصر اسنادی جمله هستند و به یکدیگر وابسته‌اند به نحوی که، اگر یکی از آنها وجود نداشته باشد، وجود یک جمله غیر محتمل است. به عبارت دیگر، وجود دو عنصر اسنادی شرط لازم است نه کافی. (میرعمادی ۱۳۷۶: ۵۶)

تصور سیبویه از جمله ظاهراً تصویری کاملاً ساده و صریح به نظر می‌رسد: اساساً کلام دارای دو وجه است: در حالت نخست، جمله به صورت جمله اسمیه است که شامل یک مبتدا و یک خبر و، در حالت دوم، جمله به صورت جمله فعلیه که مشتمل بر یک فاعل و یک فعل است. بر این اساس می‌توان گفت که سیبویه در ارتباط با اسناد فعلی هرگز به عاملی به عنوان ابتدا قائل نبوده است.

در مثال‌های زیر به بررسی و تحلیل جمله‌های اسمیه و فعلیه می‌پردازیم:

الف) ضرب زید عمر. زید عمر را زد.

فعل فاعل مفعول

جمله فعلیه با فعل آغاز می‌شود. در حالی که جمله اسمیه دارای مبتدا و خبر است:

ب) زید اخوک. زید برادر توست.

مبتدا خبر

در مثال زیر، به دلیل تأکید و نشاندارکردن، جمله فعلیه به اسمیه تبدیل می‌شود.

ج) زید ضرب عمر. زید عمر را زد.

مبتدا خبر

فعل فاعل مفعول



سیبویه معتقد است که در جمله الف، که فعلیه است، فعل و عامل دارای مطابقه هستند، در حالی که در جمله اسمیه ج بین مبتدا و فعل هیچ مطابقه‌ای وجود ندارد (2006: 49 Versteegh)

در واقع، تنها نکته‌ای که سیبویه به صراحت می‌گوید این است که مسند و مسندالیه هر دو عناصر اسنادی و به یکدیگر وابسته و لازم و ملزوم‌اند. همچنین جمله مجهول را توصیف کرده و توضیح داده است که مفعول در جمله مجهول نشانه نقشی (اعراب) فاعل می‌گیرد، زیرا به منزله فاعل است، به این معنی که در جایگاه آن ظاهر می‌شود. (Carter 1981: 147-150)

با توجه به ملاحظات فوق، معلوم می‌شود که سیبویه در بررسی و توصیف زبان ویژگی‌های ساختی را در نظر گرفته است. یعنی تحلیل نحوی را بر پایه جایگاه و نیز مشخصه‌های ساختی قرار داده و، از این راه، سازه‌ها و روابط نحوی موجود میان آنها را تعیین کرده است. از جمله، این توضیح او که مفعول در جمله مجهول به منزله فاعل است از نگرش ساختی او ناشی می‌شود (Ibid). نظام فعل در کتاب سیبویه سه زمان متشکل از ماضی، مضارع و آینده نیست. وی تنها دو زمان ماضی و مضارع برای فعل عربی قائل است. البته، بجز سیبویه، معاصران وی در علم لغت و زبان عرب نیز برای فعل دو زمان قائل بوده‌اند.<sup>۱</sup>

سیبویه گفتار را فعالیتی اجتماعی در نظر می‌گیرد که از طریق آن میان گوینده و شنونده ارتباط برقرار می‌شود. بر این پایه، او زبان را نوعی رفتار انسانی می‌انگارد که الزاماً ساخت و نظام خاصی را داراست. همچنین در مورد تعریف گفتار اظهار می‌دارد که در پایان و آغاز هر گفتاری که از لحاظ ساختی درست است می‌توان سکوت (مکث یا وقف) کرد، این تعریف با تعریفی که زلیگ هریس (Zellig Harris)، زبان‌شناس ساختگرای معاصر امریکایی، در مورد گفتار دارد مشابه است. هریس نیز هر نمونه گفتار را رشته‌ای از فعالیت زبانی می‌داند که در پس و پیش آن از جانب سخنگو سکوت است. سیبویه کلام را واحد تحلیل زبانی می‌داند حال آنکه نسل‌های بعدی دست‌نویسان جمله را، که گزاره‌ای منطقی بود، جانشین مفهوم کلام کردند (Asher 1994: 3882). کلام در نظریه سیبویه مفهومی رفتاری داشته است. (پیام ۱۳۷۶: ۸۱)

ملاحظات سیبویه در مورد سازه‌های اصلی جمله، یعنی نهاد و گزاره (مسند و مسندالیه)، بعدها در سده بیستم، یکی از اصول بنیادی زبان‌شناسی ساختگرا - تجزیه جمله به سازه‌های پایینی (پیاپی) - معرفی شد. (مشکوٰۃ‌الدینی ۱۳۷۶: ۱۰)

او، برای توجیه بی‌قاعدگی‌ها در زبان عربی، از دو سطح زیرین و رویی صحبت می‌کند. به نظر وی، همه ساخت‌ها در سطح زیرین قاعده‌مندند و بی‌قاعدگی‌ها و استثنائات در سطح رویی ظهور می‌کنند. این مسئله با مفاهیم ژرف‌ساخت و روساخت در مدل‌های اولیه دستور گشتاری شباهت فراوان دارد. (بشیرنژاد ۱۳۸۳: ۱۶۱)

یکی از مفاهیم دیگری که مورد توجه سیبویه بوده است، میزان رسایی (degree of sonority) در انواع مختلف صداها بر مبنای خصوصیات تولیدی آنها، و معرفی سلسه مراتب رسایی در صداهاست. در این زمینه، سیبویه عناصر واجی را با اصطلاح سبک (light) و سنگین (heavy) دسته‌بندی می‌کند؛ به این ترتیب، در سلسله مراتب ارائه شده برای صداها، واکه‌ها را سبک‌تر از غلت‌ها (glide) و غلت‌ها را سبک‌تر از صامت‌ها می‌داند. وی گروه واکه‌ها را نیز، براساس طبقه‌بندی، واکه‌ای را سبک‌ترین واکه، واکه‌ای را سنگین‌ترین و واکه‌ای را، از نظر رسایی، بین دو واکه مذکور معرفی می‌کند. سیبویه، در این دسته‌بندی، میزان سبکی و سنگینی هر صدا را بر رفتار واجی آن مؤثر می‌داند. به علاوه، او صداها (حروف زبان عربی) را به دو دسته مهجوره و مهموسه تقسیم می‌کند که تقریباً با دسته‌بندی بی‌واک و واکدار مشابه است. (مشکوٰة‌الدینی ۱۳۷۶: ۱۰)

با توجه به این شواهد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پاره‌ای از دیدگاه‌های واج‌شناسان غربی، درباره صداها و رسایی، ریشه در تفکر سیبویه دارد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

سیبویه نخستین بار اصول و قواعد نحو را پایه‌ریزی کرد و به آنها شکل نهایی بخشید. با ظهور *الکتاب* مکتب نحوی بصره پدید آمد و در مقابل آن مکتب کوفه، که کسانی در رأس آن بود، شکل گرفت و اختلافات میان نحویان دو مکتب آغاز شد و تا قرن‌ها ادامه یافت. (قنوجی ۱۹۷۸: ۴۰)

سیبویه در کتاب خود دستور زبان عربی را به دقت و به شیوه‌ای علمی تدوین کرد. در کتاب یاد شده او همه جنبه‌های صرفی و نحوی زبان عربی را به صورت گسترده و دقیق بررسی و توصیف کرد. قواعدی که سیبویه در *الکتاب* تدوین کرد چندان مستحکم، استوار و جامع بود که تا قرن‌ها بعد نحویان نتوانستند چیز جدیدی بر آن بیفزایند و تنها به شرح و تبیین آن بسنده کردند. از این رو، ظهور *الکتاب* و تدوین دستور زبان عربی با آن جامعیت و کمال، بدون پشتوانه و پیشینه‌ای محکم و استوار، باعث شده بود که پژوهشگران گمان کنند که سیبویه با الهام گرفتن از آثار دستورنویسان بیگانه به‌ویژه یونانیان و هندیان اقدام به این تألیف عظیم کرده است.

ابتکارات سیبویه به حدی بود که دستوره‌های بعدی بر اساس نظریات او نوشته شدند. اصالت کار این دانشمند در سطح نحوی - معنایی تجلی می‌یابد و نظر او در مورد سطح واژ - واجی، واژ - نحوی و آوایی با آنچه دستورنویسان متأخر بیان داشته‌اند برابری می‌کند. پایان سخن اینکه سیبویه دست کم در بخش‌هایی از روش تحلیلی‌اش نوعی ساختگرایی به کار برده که تا سده بیستم بر زبان‌شناسان غربی ناشناخته بوده است. (Carter 1981: 147-150) کارتر (1973: 146) درباره‌ی رویکرد حاکم بر *الکتاب* خاطر نشان می‌کند که «الکتاب تا آن اندازه توصیفی است که دستور تجویزی را بی‌ارزش می‌کند». رویکرد به شدت توصیفی سیبویه به دستور در نظریه‌ی بهینگی کارآمد است، چنان‌که او اغلب صورت‌های هم‌وقوع را - که گاه در گفتار قبایل مختلف ظاهر می‌شوند - فهرست کرده و آنگاه آنها را طبق برخی شاخص‌ها با قضاوت‌های ارزشی، همچون حسن به معنای «خوب» و احسن به معنای «بهتر»، رتبه‌بندی می‌کند. (<http://www.hf.uf.uio.no/east/sibawayhi/Demo/bas571.txt.htm>)

## پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر ← توفیق ظاظا ۱۳۶۷؛ حجتی ۱۳۵۳.

## منابع

- ابن خلکان، احمد (۱۹۸۵م). *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، بیروت.
- ابن الندیم (۱۳۴۸). *الفهرست*، ج اول، قاهره.
- ابوطیب لغوی، عبدالواحد (۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م). *مراتب النحویین*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
- اتسارت، لوتس (۱۳۸۸). «یافته‌های سیبویه در باب فرایند همگونی باز هجانبندی در پرتو نظریه‌ی بهینگی»، ترجمه‌ی نصیر شفیع‌پور مقدم، *مجله‌ی زبان‌شناسی*، س ۲۳، ش ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- انوار، امیر محمود (۱۳۵۳). «گوشه‌ای از تاریخ نحو»، ۲۵ مقاله‌ی تحقیقی فارسی درباره‌ی سیبویه، ارائه شده در کنگره‌ی جهانی بزرگداشت دوازدهمین قرن درگذشت سیبویه، ویراسته‌ی محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز.
- بشیرنژاد، حسن (۱۳۸۳). «سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام»، *مجله‌ی فرهنگ*، س ۱۷، ش ۳ و ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بوآس، جی. و دیگران (۱۳۷۶). *سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام: دیرینه‌ی زبان‌شناسی عربی*، ترجمه‌ی سیدعلی میرعمادی، تهران: رهنما.
- پیام، طه (۱۳۷۶). «سیبویه و زبان‌شناسی نوین»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، گروه زبان‌شناسی همگانی.

توفیق ظاظا، حسن محمد (۱۳۶۸). «اثر سیبویه فی نشأه النحو العربی»، ۱۶ مقاله به زبان عربی درباره سیبویه، ارائه شده در کنگره جهانی بزرگداشت دوازدهمین قرن درگذشت سیبویه، به اهتمام احمد افشار، دانشگاه شیراز. حجتی، محمدباقر (۱۳۵۳). «از ابولاسود تا سیبویه یا سیری در پیدایش نحو و تطور آن تا عصر سیبویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، ارائه شده در کنگره جهانی بزرگداشت دوازدهمین قرن درگذشت سیبویه، ویراسته محمد حسین اسکندری، دانشگاه شیراز. خانلری، پرویز (۱۳۷۳). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، ج ۲، تهران: توس. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران. رویینز، آر. اچ. (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: نشر مرکز. زیدان، جرجی (۱۳۸۶). *تاریخ تمدن اسلام*، تهران: امیر کبیر. سیبویه (۱۳۱۶ق.). *الکتاب*، جزء اول، قاهره: بولاق. سیبویه (۱۳۱۷ق.). *الکتاب*، جزء دوم، قاهره: بولاق. علوی مقدم، محمد (۱۳۵۳). «قرن دوم هجری و صرف و نحو عربی و نقش سیبویه در تدوین قواعد زبان عربی»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، ارائه شده در کنگره جهانی بزرگداشت دوازدهمین قرن درگذشت سیبویه. ویراسته محمد حسین اسکندری، دانشگاه شیراز. قنوجی، صدیق (۱۹۷۸م). *ابجد العلوم*، به کوشش عبدالجبار زکار، بیروت. مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۶). *سیر زبان‌شناسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی. مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). *دایرة المعارف فارسی*، تهران: فرانکلین. نجدی ناصف، علی (۱۳۵۹). *سیبویه پیشوای نحویان*، ترجمه محمد فاضلی، مشهد: دانشگاه فردوسی. یاقوت حموی (۱۴۰۰ق/۱۹۸۴م). *معجم الادباء*، به کوشش مارگلیوت، بیروت.

- Asher, R. E. (1994). "Sibawayhi", *The encyclopedia of language and linguistics*. Vol.7, pergamon press. pp. 3882-83.
- Bohas, G, Guillaume. J-P, Kouloughli. DJ. (2006). *The Arabic Linguistics Tradition*, reprint in the Georgetown Classics in Arabic Language and Linguistics of the 1990 edition. Washington D.C: Georgetown University Press.
- Carter, M. (1973). "An Arab Grammarian of the Eight century A. D.", *Journal of the American Oriental Society* 93:146-157.
- Carter, M. (1981). *Arab Linguistics*. Amsterdam: Benjamin's.
- De Sacy, S. (1829). *Anthologies grammatical Arabe*. Paris: Imprimerie Royale.
- Jahn, G. (1969). *Sibawaihis Buch über die Grammatik übersetzt und erklärt*. Berlin: Hildesheim.
- Robins. R. H. (1967). *A short history of linguistics*. London and Harlow: Longmans green.
- Sibawayhi, Abubisr Amr B. Utman Sibawayhi, (1898-1900). *Alkitab*. Cairo: Bulaq.
- Versteegh, Kees (1997). *The Arabic Linguistic Tradition*. New York: Rout ledge
- <http://www.hf.uf.uio.no/east/sibawayhi/Demo/bas571.txt.htm>